

وقتی عشق ممنوعه به جنایت ختم می شود

پسر کافه‌چی وقتی با زنی متأهل وارد رابطه گناه آلود شد، نمودار نیست سرانجام این عشق ممنوعه به جنایتی هولناک ختم می‌شود.

پاییز دو سال قبل مردی میانسال به پلیس آگاهی مراجعه کرد و از ناپدید شدن پسر ۳۹ ساله‌اش به نام بابک خبر داد. وی که بشدت ناراحت بود، گفت: عروسم مدعی شده پسر من از روز قبل که به سرکارش رفته دیگر برنگشته و تلفنش هم خاموش است.

با شروع تحقیقات پلیسی مشخص شد بابک و همسرش مدت‌هاست باهم اختلاف دارند. بنابراین زن جوان به عنوان اولین مظنون پرونده مورد رصد قرار گرفت و پلیس با بررسی تماس‌های تلفنی او به راز رابطه پنهانی وی با پسر جوان پی برد.

▪ سرنخی برای رسیدن به متهم اصلی

وقتی زن جوان بازداشت شد، در تشریح ماجرا گفت: از زندگی با همسر من خسته شده بودم. مدتی قبل با پسر جوانی به نام مهیار که در یک کافی شاپ کار می‌کرد، آشنا شدم. در همان مدت کم به هم علاقه‌مند شدیم اما بابک به این رابطه پنهانی پی برد و می‌خواست به سراغ مهیار برود اما دیگر خبری از هیچ کدامشان ندارم.

4 ماه بعد

با اظهارات زن جوان پلیس در ادامه تحقیقات جسد سوخته بابک را در بومهن کشف کرد. با توجه به اینکه فرضیه قتل به دست مهیار قوت گرفته بود، پلیس توانست 4 ماه بعد مهیار را دستگیر کند.

مرد جوان در همان بازجویی اول به قتل و سوزاندن جسد بابک با همدستی یکی از همکارانش به نام سمیرا اعتراف کرد و گفت: وقتی با همسر مقتول آشنا شدم بعد از مدتی به هم علاقه پیدا کردیم اما شوهرش فهمید و یک روز به من زنگ زد و گفت باید با هم صحبت کنیم. من هم سرقرار رفتم تا او را مجاب کنم رابطه من و همسرش در حد ارتباط تلفنی بوده اما بابک به محض اینکه با من مواجه شد، چاقو کشید و به سمت من حمله کرد. من هم برای نجات جانم چاقو را از دستش گرفتم و ضربه‌ای به او زدم که باعث مرگش شد. بعد با همکارم سمیرا تماس گرفتم و از او خواستم به بومهن بیاید. او اصلاً خبری از

ماجرای قتل نداشت. وقتی به آنجا رسید از روی ترحم کمکم کرد تا جسد را بسوزانیم. با اعترافات صریح مهیار، سمیرا نیز بازداشت شد و اظهارات مهیار را تأیید کرد. با تکمیل تحقیقات برای مهیار به اتهام قتل عمد و مشارکت در آتش زدن جسد، برای همسر مقتول به اتهام معاونت در جنایت و برای سمیرا به اتهام مشارکت در آتش زدن جسد کیفرخواست صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه 8 دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.



▪ در دادگاه چه گذشت

در ابتدای جلسه اولیای دم درخواست قصاص کردند. سپس مهیار به جایگاه رفت و با تکرار اظهاراتش در بازجویی‌ها گفت: قصد من کشتن بابک نبود و برای نجات جانم مرتکب جنایت شدم. بعد از او همسر مقتول به جایگاه رفت و با رد اتهام معاونت در قتل گفت: من اصلاً در جریان درگیری شوهرم و مهیار و اتفاقاتی که افتاده نبودم. همسرم گفت فقط می‌خواهد با مهیار صحبت کند. در ادامه هم سمیرا به دفاع از خودش پرداخت و گفت: آن روز مقابل عمل انجام شده قرار گرفتم. وقتی به بومهن رسیدم بابک مرده بود و از سر ناچاری به مهیار کمک کردم. حالا هم از کارم پشیمان هستم و از پدر و مادر بابک می‌خواهم من را ببخشند. با پایان اظهارات متهمان، قضات برای صدور رأی وارد شور شدند.

– کامران علمدهی